

## فصلنامه آیین حکمت

سال سوم، تابستان و پاییز ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۹ - ۸

## نقدی بر تأملات هرمنوتیکی معاصر در متن وحیانی

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۰/۳۰

دکتر احمد واعظی \*

قالب بومی شده هرمنوتیک فلسفی غربی در فضای اندیشه اسلامی معاصر بر فهم و تفسیر نصوص دینی متمرکز شده است و این تأملات هرمنوتیکی در دو عرصه سازوکار و نحوه فهم متون وحیانی و نیز تأمل در ماهیت وحی و نسبت نص دینی با پیامبر و واقعیات تاریخی و فرهنگی عصر نزول سامان یافته است. برخی روشنفکران معاصر با تمرکز بر نص دینی برداشت‌های هرمنوتیکی غیرمتعارف و گاه کاملاً افراطی را ارائه کرده‌اند که در تقابل آشکار و مستقیم با باور متعارف و رایج مسلمین می‌باشد. در مقاله حاضر با تمرکز بر آراء یکی از نمایندگان اصلی این رویکرد هرمنوتیکی (محمد مجتهد شبستری) تلاش می‌شود ضمن تشریح اهم رهاوردهای هرمنوتیکی وی در عرصه وحی شناسی نقاط کلیدی و اصلی اندیشه وی در این موضوع نقد و بررسی شود.

**واژه‌های کلیدی:** هرمنوتیک، مجتهد شبستری، وحی، قرآن، پیامبر، بلیک

(Blick)، تجربه نبوی، فرهنگ عصر نزول

### ۱. پیش درآمد

هرمنوتیک در سیمای روش شناختی و دانشی خویش قواعد و اصول حاکم بر فهم متن را در اختیار می‌نهد؛ و در سیمای فلسفی خویش حاوی تأملاتی درباره ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن و واکاوی پیش‌فرض‌هایی است که فرایند فهم متن را احاطه کرده است. هرمنوتیک فلسفی در معنای عام خود - نه در معنای خاص آن که اشاره به هرمنوتیک هیدگر و گادامر دارد - به هر گونه تأمل نظری و فلسفی اطلاق می‌شود که فهم متن و مبانی و پیش‌فرض‌های آن را هدف گرفته است، هر رویکردی در حوزه هرمنوتیک فلسفی، طبعاً راهبردها، توصیه‌ها و نگرش‌های خاصی را در حوزه تفسیر متن در پی خواهد داشت.

بی‌گمان تفسیر قرآن و قرائت نصّ وحیانی بر پیش‌فرض‌ها و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، وحی‌شناختی و نبوت‌شناسانه خاصی استوار است. تأمل نظری و فلسفی در این پیش‌فرض‌ها از حیث تأثیرگذاری آن‌ها در حوزه فهم و تفسیر متن از دغدغه‌های فلسفی هرمنوتیکی محسوب می‌شود. برخی از روشنفکران معاصر دینی تحت تأثیر دغدغه‌های هرمنوتیک فلسفی، مقوله فهم و تفسیر متن وحیانی را محل تأمل خود قرار داده‌اند. این تأملات فلسفی به دو حوزه اصلی تقسیم می‌شود. در حوزه نخست که بعد معرفت‌شناختی دارد، تأمل در سازوکار و چگونگی حصول فهم از متن موضوع تأمل فلسفی است به این معنا که سازوکار حصول فهم و عناصر دخیل در آن نظیر بحث در افق ذهنی مفسّر و چگونگی تأثیرپذیری فرایند فهم متن از پیش‌دانسته‌ها و انتظارات مفسّر محل توجه است. حوزه و سنخ دوم تأملات هرمنوتیکی در مقوله تفسیر متون دینی معطوف به خود متن وحیانی است. تأمل در ماهیت وحی و اینکه متن قرآنی چگونه متنی است؟ چه نسبتی با شخص نبی

دارد؟ پیامبر و شخصیت بشری وی چه سهمی در شکل‌گیری وحی و نصّ دینی دارد؟ و نیز بررسی نسبت میان وحی و واقعیات اجتماعی و تاریخی عصر نزول وحی و نحوه پیوند و ارتباط میان وحی و فرهنگ زمانه از اهم موضوعاتی است که در این زاویه از تأملات هرمنوتیکی در حوزه فهم و تفسیر قرآن مورد توجه قرار می‌گیرد.

در مقاله حاضر به بُعد معرفت‌شناختی این گونه تأملات نخواهیم پرداخت و صرفاً بر تأملات هرمنوتیکی وحی‌شناختی که متن دینی و نسبت آن با پیامبر و فرهنگ و واقعیات عصر نزول را موضوع قرار داده است متمرکز می‌شویم.

محمد مجتهد شبستری، نصر حامد ابوزید و عبدالکریم سروش سه روشنفکری هستند که در روزگار معاصر عملاً پروژه رویکرد هرمنوتیکی به مقوله فهم و تفسیر نصوص دینی را دنبال می‌کنند و علیرغم اختلاف نظریه‌های ویژه در حوزه تأملات معرفت‌شناختی حوزه فهم متن، در عرصه وحی‌شناسی و ویژگی‌های متن و حیانی اشتراک نظر زیادی دارند. از آنجا که در میان این سه متفکر مجتهد شبستری هم با صراحت و وضوح بیش‌تری به هرمنوتیکی بودن رویکرد و تفکر خویش اذعان می‌کند و هم آراء و نظرات افراطی‌تر و سنت‌ستیزی‌تری نسبت به دو فرد دیگر دارد، محور اصلی این مقاله را نقطه نظرات وحی‌شناختی وی قرار می‌دهیم و پس از توضیح اندیشه هرمنوتیکی مجتهد شبستری در عرصه وحی‌شناسی به نقد و بررسی رهاوردهای فکری وی می‌پردازیم.

مرور مباحث هرمنوتیکی مجتهد شبستری این نکته را آشکار می‌کند که وی

در چهار محور ذیل نکات و نظراتی را ارائه کرده است:

الف) چالش انتقادی با نظریه سنتی و متداول در تفسیر نصوص دینی.

ب) رایه نظریه تفسیری بدیل و جانشین رویکرد سنتی به تفسیر متون دینی.

ج) عرضه تلقی و تفسیری متفاوت و نوگرایانه از وحی.

د) ژانرشناسی متن وحیانی.

با توجه به اینکه مباحث هرمنوتیکی مربوط به فهم متن و سازوکار حصول آن و تنقیح نظریه قرائت متن، موضوع مقاله حاضر نمی‌باشد از این رو تمرکز ما در مقاله حاضر بر دو محور پایانی (ج و د) خواهد بود.

## ۲. دیدگاه مجتهد شبستری درباره متن وحیانی

در بحث حقیقت وحی اعتقاد قاطبه مسلمانان آن است که قرآن کلام خداوند، و پیامبر<sup>6</sup> دریافت کننده وحی الهی و رساننده کلام الهی به مردم بوده است، تا جایی که صدرالمتألهین تأکید می‌کند که امت اسلامی بر این نکته اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم<sup>6</sup> با چشم خویش جبرئیل و فرشتگان حامل وحی را می‌دیده و کلمات وحی را استماع می‌کرده است.<sup>i</sup> گرچه در تحلیل و تبیین وجوه مختلف این ارتباط وحیانی میان فلاسفه و اهل نظر اختلاف است.<sup>ii</sup> بنابراین قرآن متن الهی است و خداوند، متکلم و ماتن است و الفاظ و معانی قرآن منسوب به او است و پیامبر ناقل کلام وی و واسطه ابلاغ پیام الهی به مردم است.

مجتهد شبستری آشکارا این تلقی از وحی را رد می‌کند و مدعی است که شخص پیامبر ماتن متن وحیانی است و آیات قرآنی چه به لحاظ لفظ و چه به

i. صدرالمتألهین شیرازی، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶، صفحه ۲۹۷.

ii. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های مختلف به زبانی بودن وحی و نحوه دریافت کلام الهی توسط

پیامبر<sup>6</sup> ر.ک: (واعظی، احمد، *نظریه تفسیر متن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰: ۳۶۲-۳۸۴).

لحاظ معنا کلام پیامبر است. وی در کمال تعجب بر آن است که خود پیامبر 6 ادعا نداشته که آیات قرآن و الفاظ آن از جانب خداوند است بلکه آنها را کلام خود دانسته است. وی می نویسد:

شواهد نشان می دهند که پیامبر این دعوی را نداشته که آیات قرآن همانطور که فعلاً در مصحف شریف دیده می شود با لفظ و معنا از سوی خدا به او می رسد و او صرفاً آنها را برای مردم می خواند. هم الفاظ و هم معانی از خود او بوده است گر چه او خدا را معلم خود تجربه می کرد و از آن به وحی تعبیر می کرد... آن نبی که آورنده قرآن بوده نه تنها دعوی نکرده که قرآن کلام وی نیست بلکه آن را کلام خود معرفی کرده است.<sup>۱</sup>

شبستری معتقد است که اگر قرآن را به عنوان «متن تاریخی» مطالعه کنیم می توانیم شواهد تاریخی متعددی بر این ادعا که قرآن کلام پیامبر است پیدا نماییم. شاهد نخست آن است که مطالعه تاریخی قرآن به ما می فهماند که میان پیامبر 6 و قوم او یک گفتگوی جدی و قابل فهم از سوی دو طرف با سبک های مختلف گفتگو در گرفته است. پیامبر 6 در طی بیست و سه سال از طریق آیات قرآن در دعوت خویش و طلب ایمان از قومش احتجاج می کرده است. با توجه به این واقعیت تاریخی این پرسش جدی پیش می آید که آیا می شود تصور کرد که در طی این مدت طولانی پیامبر مستقیماً با مردم در حال محاجّه و گفتگو نبوده است بلکه کلام الهی را بر آنان تلاوت می کرده و تنها واسطه و پیام رسان

۱. مجتهد شبستری محمد، *قرائت نبوی از جهان*، بخش اول، سایت دایرة المعارف اسلامی، هشت اردیبهشت ۱۳۸۷. لازم به ذکر است که سلسله مقالات، قرائت نبوی از جهان نخست در سایت دایره المعارف و پس از آن در وبلاگی به نام شبستری منتشر شد. هم چنین این مقالات در وبلاگ معناگرا قابل دسترسی است.

بوده است؟ تأکید مجتهد شبستری آن است که اگر چنین باشد و پیامبر متکلم به این آیات نبوده و تنها مبلغ و رساننده کلام خدا باشد اصلاً نمی‌توان این آیات را «کلام» دانست و برای مردم و مخاطبان «قابل فهم» نمی‌شد تا موافق و مخالف و مؤمن و کافر داشته باشد. وی می‌نویسد:

اگر پیامبر اسلام خود را مانند یک بلندگو یا یک کانال صوتی معرفی می‌کرد که کار آن تنها منتقل کردن یک سلسله اصوات منظوم به مخاطبان است سخن او از سوی مخاطبان اصلاً فهمیده نمی‌شد و برای آن‌ها معنا و مفهوم نداشت و چنین کلامی نمی‌توانست مبنای دعوت وی و گفتگوی تاریخ‌ساز حاصل از آن باشد و اصلاً ممکن نبود گفتگو و مفاهمه‌ای به وجود آید.<sup>i</sup>

در ادامه وی می‌کوشد با تمسک به یک تعریف فلسفی از ماهیت زبان و مقومات زبان که از قول آلبرت کلر ذکر می‌کند عدم فهم شدن چنین کلامی را مدلل کند، کلر می‌نویسد:

«زبان یک سیستم از شکل‌های «اظهارات» است که به وسیله انسان پدید آمده و تکامل یافته است. انسان این سیستم را پیش می‌کشد تا با آن خود را اظهار کند، خود را برای دیگران آگاه سازد و به انواع گوناگون با واقعیت چالش کند و با آن کنار آید.»<sup>ii</sup>

زبان با پنج محور قوام پیدا می‌کند، گوینده، شنونده، زمینه متن (context)، جماعت اهل زبان و محتوا که زبان آن را بیان می‌کند. زبان به عنوان پدیده انسانی زمانی تحقق پیدا می‌کند که همه این ارکان پنج‌گانه موجود باشند و با فقدان یکی

i. مجتهد شبستری، *قرائت نبوی از جهان*.

ii. همان به نقل از فلسفه زبان آلبرت کلر.

از آن‌ها، زبان به کلی منتفی می‌شود. بنابراین اگر ادعای مشهور مسلمانان که پیامبر 6 واسطه پیام الهی است صحیح باشد. به این معنا است که محور اول از محورهای پنج‌گانه یعنی «گوینده» مفقود است و قرآن و آیات آن به عنوان «کلام» برای مخاطبان، گوینده ندارد. شبستری می‌نویسد اگر پیامبر بگوید من گوینده این کلمات نیستم و صرفاً پیام‌رسان هستم لوازم زیر مترتب می‌شود:

در چنین حادثه‌ای به اصطلاح علمای علم اصول «دلالت تصدیقیه» ای وجود نخواهد داشت چون این کلام برای مخاطبان «گوینده» ندارد و هیچ اراده جدی در ورای این جملات دیده نمی‌شود. چنین جمله‌هایی را (که نمی‌توان آن‌ها را جمله نامید) نمی‌توان بررسی و تفسیر یا تحلیل کرد. هیچ‌گونه قرائتی از آن‌ها ممکن نیست. چنین جمله‌هایی نه تنها گوینده ندارد بلکه هیچ کدام از پنج محور تحقق زبان در آن‌ها نیست... ممکن است تصور شود که در چنین موردی گوینده سخن خدا است اما با نظر دقیق معلوم می‌شود که وضعیت از این قرار است که برای نبی بنا به تجربه‌اش، این جملات که او منتقل می‌کند یک گوینده دارد و آن خدا یا فرشته است اما برای مخاطبان نبی این جملات گوینده ندارد.<sup>۱</sup>

شاهد و دلیل دوم ایشان بر ادعای کلام نبوی بودن قرآن به مسأله «مبعوث» بودن پیامبر باز می‌گردد. مطالعه تاریخی قرآن نشان می‌دهد که پیامبر برانگیخته و مبعوث بوده است و مبعوث بودن با صرف واسطه در انتقال پیام الهی بودن سازگار نیست. مجتهد شبستری این استدلال را چنین تقریر می‌کند:

مبعوثیت عبارت از برانگیختگی است، نبی اسلام به شهادت تاریخی قرآن و شهادت تاریخ بیست و سه ساله‌اش، پس از بعثت، برانگیخته‌ای بی‌قرار و از عمق وجود بوده است. نبوت او عین برانگیختگی او بود. اگر مدعای او در باب این

۱. مجتهد شبستری، قرائت نبوی از جهان (۱).

بود که وی کانال انتقال اصوات است. این کار هیچ نسبتی با برانگیختگی نمی‌داشت. بلندگو که انگیزته نیست. (همان)

دلیل و شاهد تاریخی سوم آن است که طبق نقل قرآن، مخالفان نبی وی را ساحر و شاعر و کاهن می‌خواندند. ساحران و شاعران و کاهنان به سبب کارهایی که به خود ایشان منسوب است و مصدر آن هستند به این اوصاف منسوب و متصف می‌شوند. اگر پیامبر صرفاً واسطه و ناقل پیام الهی بود و کلمات و آیات قرآن از او صادر نشده بود معنا نداشت که موصوف به ساحر بودن یا کاهن و شاعر بودن شود.

تأکید شبستری بر اینکه الفاظ و معانی قرآن منسوب به پیامبر است و او ماتن و متکلم و صاحب آیات قرآنی است وی را با این پرسش مواجه می‌کند که پس وحی به چه معنا است؟ پاسخ ایشان آن است که وحی وصف به حال آیات و کلمات قرآن نیست بلکه وحی صفت و اسمی برای این «توانایی و قدرت» نبی بر اداء و تلاوت آیات قرآنی است. وی می‌نویسد:

دعوی پیامبر این بوده که او یک انسان ویژه است که بنا به تجربه‌اش خداوند او را برگزیده و برانگیخته و او را از طریق وحی به گفتن این سخنان (تلاوت قرآن) توانا ساخته است. این تواناسازی به سخن گفتن در اصطلاح قرآنی «وحی» نامیده می‌شود. (همان)

مدعای مجتهد شبستری راجع به کلام نبوی بودن قرآن هم با صریح آیات قرآنی، ناسازگار است و هم از ضعف و فتور ادله سه گانه ذکر شده در رنج است. تفصیل ضعف استدلال و کاستی‌های این نظریه را در ذیل بررسی انتقادی اندیشه هرمنوتیکی وی خواهیم آورد.



### ۳. قرآن به مثابه تجربه و تفسیر نبوی از جهان (ژانرشناسی متن وحیانی)

تلقی متداول و رایج در میان عالمان دینی و مسلمانان آن است که قرآن در گزاره‌های اخباری خویش پرده از حقایق برداشته است و معارفی را به بشر عرضه می‌کند. این اخبار و گزاره‌ها معرفت بخش بوده و قضایای صدق و کذب بردار می‌باشند از این رو متکلمان و فلاسفه در مقام استدلال و اثبات حقایق محتوای آن بر آمده‌اند کما اینکه معاندان و مخالفان اسلام در انکار و نفی مدعای این گزاره‌ها کوشش می‌کنند. طبیعت گزاره‌های معرفت‌بخش و مدعی کشف حقیقت و اخبار از واقع چنین است که تلاش‌های نظری موافق و مخالف را برانگیزد زیرا قابل برای موصوف شدن به صدق و کذب است. گزاره‌های استثنایی قرآن اعم از آیات تشریحی، فقهی و آیات اخلاقی متضمن منع‌ها و الزام‌های اخلاقی نیز به نوبه خود به عنوان گزاره‌های صادر شده و جعل شده از ناحیه‌ی خداوند به غرض هدایت و رستگاری بشر تلقی می‌شود که پیامبر<sup>6</sup> ناقل و پیام‌رسان محتوای این الزامات و انشائیات الهی بوده است. پس به لحاظ تلقی رایج و سنتی، محتوا و درون مایه آیات قرآنی به دو ژانر اصلی اخباری و انشایی تقسیم شده و آیات توصیفی قرآن راجع به خدا، هستی، انسان، آخرت و دنیا، ژانر خبری و معرفت بخش محسوب می‌شوند.

مجتهد شبستری اما نظری کاملاً مقابل و مخالف با این دیدگاه رایج دارد و بر آن است که قرآن فاقد محتوای اخباری است بلکه یکسره دارای «محتوای تفسیری» می‌باشد به این معنا که نبوت پیامبر چیزی جز یک تجربه خاص از جهان و هستی نیست و قرآن، بیان و اظهار این تجربه است. این تجربه نیز چیزی جز یک «تفسیر و نگاه خاص» به جهان و عالم و آدم نیست. محتوای تجربه‌ای که در این کتاب هست، این است که، پیدایش همه موجودات و دوام آن‌ها و

تحولات آن‌ها به عنوان افعال خداوند یکتا مطرح می‌شود. یعنی جهان به مثابه افعال خداوند تجربه می‌شود در حالی که همزمان با پیامبر، جهان و حوادث آن به مثابه افعال بت‌ها یا دهر و طبیعت (غیر خداوند) تجربه می‌شود. آنچه در قرآن آمده است یک محتوای تفسیری و بیان یک گونه دید و بینش نسبت به عالم است نه آنکه دارای محتوای اخباری و پرده‌برداری و کشف از واقعیات و حقایق هستی باشد. اگر در قرآن آمده است که خداوند خالق سماوات و ارض است یا همه امور مملوک و مخلوق او است و یا اینکه خداوند حیوانات را مسخر انسان قرار داد، با اینکه تمام اینها فاقد یک جهان‌بینی سیستماتیک هستند، ولی به هر آنچه که در طبیعت و تاریخ اتفاق می‌افتد، تفسیری الهی می‌بخشد. یعنی محتوای تجربه و نگاه نبوی آن است که همه افعال و حوادث و امور را به خداوند ارجاع دهد و همگی به عنوان افعال الهی تفسیر می‌شوند. شبستری می‌گوید:

*اینها به تمامی به افعال خداوند تفسیر می‌شوند. نه اینکه کسی از جایی، به صورت گزاره یحتمل الصدق و الکذب، خبر می‌دهد و نه اینکه چیزی به پیامبر داده می‌شود و او آن‌ها را تفسیر و تعبیر می‌کند. بلکه اساساً خود تفسیر به او داده می‌شود. خود این «دید» که من نامش را نوعی «نگاه» می‌گذارم و تعبیر آن به آلمانی «بلیک» (Blick) است، محتوای تجربه نبوی است. پیامبر یک بلیک را تجربه می‌کند. نبوت او تجربه این بلیک و رسالت او نتیجه بیان این بلیک است.<sup>۱</sup>*

تأکید شبستری بر آن است که، گر چه مفاد تجربه نبوی نوعی نگاه و تفسیر از عالم است. و اینکه همه چیز به خداوند ارجاع می‌شود به این معنا نیست که

۱. هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان، گفتگو با محمد مجتهد شبستری، فصل‌نامه مدرسه، ۱۸ آبان

پیامبر چنین نگاه می‌کند و یا این نوع جهت‌گیری و تفسیر از جهان را انتخاب می‌کند بلکه «این نگاه به او داده می‌شود». همه چیز برای او «نمود» و آیه چیزی دیگر (خداوند) می‌شود.

محتوای تجربه نبوی، ارایه تفسیری خاص از عالم است. تفسیر و محتوا همیشه ناظر بر «زمینه» است زمینه تجربه نبوی نیز آن چیزی است که در جاهلیت و فرهنگ اعراب بود. اعراب جاهلی همه چیز را به بت‌ها ارجاع می‌دادند، رسالت پیامبر این بود که همه چیز را به خداوند ارجاع دهد و نمود او بداند. محتوای این تجربه هرگز این نیست که چه چیزهایی وجود دارد و چه چیزهایی وجود ندارد. اخبار از واقع هدف و محتوای این تجربه و رسالت نبوده است. وی می‌گوید:

اصلاً مسأله این نیست که گفته شود چه چیز در عالم وجود هست و چه چیز نیست. رسالت او این بوده است که آن کلّ اشیاء را به خداوند ارجاع بدهد و خداوند را مطرح کند نه اینکه در جهان چه هست و چه نیست. در قرآن از جن سخن رفته است اما اصلاً نظر بر این نبوده که چون جن گفته شده است پس جن وجود دارد. همین طور است وجود یا عدم وجود شیطان یا فرض کنید در خلقت انسان که قرآن می‌فرماید ما آدم را از گل آفریدیم یا درباره جنین می‌گوید که این مراحل را طی کرده است. ممکن است که ما مراحل جنین را طور دیگر ببینیم اما مسأله قرآن این نبوده که بگوید جنین چگونه شکل می‌گیرد. مسأله قرآن این بوده که مراحل جنین، آن طور که از آن فرهنگ شناخته شده بود به خدا ارجاع دهد. در همه مسائل همین طور بوده است... حوادث تاریخی هم به مثابه افعال خدا دیده می‌شده است. مسأله این نیست که اصلاً قوم ثمود وجود داشته یا نه. بلکه مسأله این بوده که همه آنچه درباره این قوم گفته شده فعل خداوند بوده

است... معاد هم همین طور است. معاد حتی در قرآن اخبار گزاره‌ای حاکی از یک امر واقعی نیست. معاد تفسیری است از انسان... آنچه در این کتاب به عنوان تجربه نبوی هست مطرح کردن خود خداست و نه چیزی بیش از این. (همان)

در مورد احکام اجتماعی و عبادی نیز مجتهد شبستری همین دیدگاه را تطبیق می‌کند. از نظر وی احکام شرعی و عبادی نیز برای پیامبر موضوعیت نداشته است. بلکه در این امور نیز پیامبر ناظر به «زمینه» بوده است و آنچه از احکام و عبادات در زمان جاهلیت رواج داشته است توسط پیامبر و یا توجه به دید و بینش او به خداوند ارجاع داده می‌شود. وی می‌نویسد:

واقع قضیه این است که همان طور که پیامبر در این بلیک و این‌گونه دیدن جهان، ناظر به زمینه بوده در مواجهه و رویارویی با واقعیت‌های زندگی اجتماعی هم از بالا و از آسمان به آدمیان نگاه نمی‌کرده است. یعنی به همان واقعیت زندگی اجتماعی و همان انسان‌ها نگاه می‌کرده است. در واقع مسأله احکام در مدینه پیش آمد. یعنی قضیه این بوده که حال که باید تسلیم شد به جای عبادت بت‌ها، عبادت خدای واحد را جایگزین کنیم، به جای حج بت پرستانه حج مسلمانان بگذاریم، حج، طواف، حلال، حرام، قصاص، قطع ید سارق و... همه قبل از اسلام بوده و معنای دینی هم داشته است. پیامبر سمت و سوی همه اینها را به سوی خدا تغییر داد. حج برای خدا، طواف برای خدا، نماز برای خدا، روزه برای خدا. (همان)

بنابراین متن قرآن حکایت فهمی دینی و تفسیری از همه حوادث تاریخی، طبیعی و تاریخ و سرنوشت انسان به صورت افعال خداوند می‌باشد. این متن بیش از هر نقش دیگر، نقش ایجاد معنای دینی برای جهان را برای خوانندگان و مفسران خود ایفاء می‌کند. قرآن حکایت تجربه نبوی و فهم او از جهان است.

متن قرآن خبر می‌دهد که پیامبر با «چه چیز» سروکار دارد نه اینکه وی درباره «چیزهایی» به مخاطبان آگاهی می‌دهد. او خبر می‌دهد که جهان را چگونه می‌بیند نه اینکه جهان چگونه است. او بینش خود را آشکار می‌کند، او جهان را «قرائت» می‌کند. قرآن و آیات موجود در مصحف شریف فهم تفسیری نبوی و قرائت او از جهان است. آیات قرآن «فعل گفتاری» پیامبر است که یک خبر می‌آورد و شنوندگان را به گوش دادن آن خبر فرا می‌خواند و از آنان هماهنگی با آن خبر را طلب می‌کند. آن خبر این است که همه پدیده‌ها و حوادث افعال خداوند هستند.<sup>۱</sup> هستند.

بنابر آنچه گذشت روشن می‌شود که از نظر مجتهد شبستری خود متن قرآنی یک تفسیر است تفسیر پیامبر از جهان و انسان. واضح است که این تلقی از وحی و نبوت که اساساً آیات قرآنی را اخبار از واقع ندانسته و گزاره‌های معرفت‌بخش نمی‌داند پی‌آمدهای کاملاً متفاوتی به دنبال خواهد داشت. برای نمونه موجب پیریزی «کلام جدیدی» متفاوت با کلام گذشته خواهد شد. اگر آیات قرآنی گزارش تفسیر و نگاه و بینش پیامبر از جهان باشد نه اخبار از اینکه چه چیزی هست پس دیگر نمی‌توان به شیوه متکلمان و کلام گذشته از اثبات وجود خدا و توجیه عقلانی و منطقی وجود او بحث کرد. بلکه باید از این مسأله بحث کرد که از خدا چه تصویری می‌توان داشت و خدا چیست نه اینکه آیا می‌شود به او معتقد بود؟ همچنان که به تصریح مجتهد شبستری، پلورالیسم و تکثرگرایی دینی از دیگر ثمرات این تحلیل است زیرا اگر قرآن حکایت نگاه و تفسیر پیامبر است پس می‌توان نگاه‌ها و تفاسیر دیگری نیز داشت. و چون بحث صدق و کذب و

۱. مجتهد شبستری، *قرائت نبوی از جهان (۱)* بخش اول کلام نبوی.

معرفت بخشی و ارزیابی صحت و سقم گزاره‌های تفسیری و بینشی موضوعیت و مجال ندارد پس چاره‌ای جز این نیست که به جای صدق و کذب این تفاسیر و نگاه‌ها از «معقولیت» و عدم معقولیت آنها سخن بگوییم. و چون احتمال دارد که چند نگاه و تفسیر از جهان در عرض هم همگی معقول باشند پس یکی بر دیگران برتری ندارد و پلورالیسم یعنی همین که عیسی به دین خود و موسی به دین خود.<sup>i</sup>

از دیگر پی‌آمدهای عجیبی که جناب شبستری بر این تحلیل خود مترتب می‌کند آن است که برای فهم و تفسیر قرآن نمی‌توان از پیش؛ قاعده و قانون معین کرد. هر مفسری خود باید نشان دهد که تفسیر او تفسیر است یا نه.<sup>ii</sup> معنای عصمت نبی بر طبق این تحلیل کاملاً متفاوت با معنای معهود و رایج آن می‌شود. وی در پی آمد ششم نظریه خود چنین می‌نویسد:

ظاهراً با تقریرات قبل روشن شده که معنای عصمت نبی از نظر قرآن چه می‌تواند باشد معنای آن این خواهد بود که او با امداد الهی هیچ‌گاه از این فهم تفسیری توحیدی جهان منحرف نمی‌شود و به غیر خدا دعوت نمی‌کند. او در این نبوت و رسالت معصوم است. (همان)

تاکنون سعی شد که به اختصار و به طور مستند اهم مواضع هرمنوتیکی جناب شبستری تبیین و تشریح شود و همان طور که خواننده فهمید و بصیر واقف است بخش‌های اخیر دیدگاه‌های ایشان یعنی آنچه مربوط به متن وحیانی و تأمل هرمنوتیکی در قرآن است در تقابل جدی و اساسی با معتقدات مسلمین و

i. هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان، گفتگو با مجتهد شبستری.

ii. مجتهد شبستری محمد، قرائت نبوی از جهان، بخش دوم، سایت دایرة المعارف اسلامی.

ضروریات اعتقادی علمای شیعه و سنی است. و مستلزم تجدید نظر بنیادین در وحی و نبوت است. و حتی متهمی به ویرانی پایه‌های ایمانی و اعتقادی نیز می‌گردد. اگر آنچه در قرآن و کلام نبوی راجع به خدا و اوصافش و معاد و آخرت آمده است تنها دیدگاه و نگاه پیامبر به هستی و انسان و فرجام وی باشد نه اخبار از آنچه هست و آنچه واقع می‌شود و قضایای معرفت‌بخش صدق و کذب بردار نباشند، پس اسلام و مسلمانی فاقد پایه‌های ایمانی، اعتقادی و باورهای جازم به خدا و معاد خواهد شد و تنها عبارت از همراهی و همدلی با نگاه پیامبر و بلیک (Blick) و بینش او خواهد بود. شبستری از این هم فراتر می‌رود و باب تدبر و دقت در قرآن به غرض درک لوازم معرفتی کلام و استنتاج نکات و معارف از آن را مسدود می‌کند و بدین وسیله راه تمسک مخالف و منتقد خویش را به آیات قرآنی و نفی دعاوی وی را به کمک آیات مصحف شریف می‌بندد. وی می‌نویسد:

پیامبر فیلسوف نیست تا مرتب و منظم سخن بگوید. اگر پیامبر از کلام خدا مست است پس سخن او نیز مستانه و پریشان است. پیامبر وضعیت وجودی بسیار متفاوت، مواج و طوفانی پیدا می‌کند. (همان)

#### ۴. وحی‌شناسی مجتهد شبستری در بوته نقد

همان طور که اشاره شد ایشان برخلاف نظر قاطبه علمای مسلمان معتقد است که آیات قرآن نمی‌تواند کلام الهی باشد بلکه گوینده الفاظ و معانی قرآن شخص پیامبر 6 است. در اینجا به طور مجزا ادله وی بر صحت این مدعا بررسی می‌شود. مهم‌ترین دلیلی که توسط ایشان در مکتوبات مختلف بر له این ادعا اقامه می‌شود بر دو نکته اساسی مبتنی است. نخست آنکه کلام، گوینده می‌خواهد و

خداوند نمی‌تواند «گوینده» باشد و دوم آنکه کلامی که گوینده انسانی نداشته باشد «برای همگان» قابل فهم نیست و کلامی که برای همگان (اعم از مؤمن و غیرمؤمن) قابل فهم نباشد اصلاً کلام و گفتار محسوب نمی‌شود. در اینجا می‌کوشم ابتدا به نکته اول و ظرفیت آن برای اقامه استدلال بپردازم و میزان اعتبار آن را بررسی کنم.

مجتهد شبستری به استناد مطالب آلبرت کِلر در کتاب «فلسفه زبان» تأکید می‌کند که قوام زبان به پنج محور است که یکی از آن ارکان پنج‌گانه داشتن «گوینده» است. اگر پیامبر ۶ تنها پیام‌آور و ناقل کلام الهی باشد لازم می‌آید که کلمات و جملات وی فاقد «گوینده» باشد. بنابراین برای مخاطب پیامبر، زبان و خطابی محقق نشود. پس تلقی سنتی از وحی عملاً امکان تحقق ندارد و وحی زبانی نمی‌تواند مستند به خداوند باشد.

صحت این استدلال در گرو اثبات وجود ملازمه میان واسطه و پیام‌آور بودن پیامبر و عدم وجود گوینده برای آیات قرآنی است در حالی که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد. زمانی که کسی ناقل پیام و گفتار شخص دیگر است در واقع آن شخص، گوینده کلام محسوب می‌شود و ناقل، نقش انتقال گفتار او را بر عهده دارد. به بیان دیگر، در امثال این موارد با دو شخص و دو فعل گفتاری مواجه هستیم، صاحب اصلی سخن اگر محتوای گفتار و پیامش، فرمان و امری باشد فعل گفتاری امر کردن و طلب کردن را صورت داده است. و شخص واسطه و ناقل کلام وی، فعل گفتاری انتقال گفتار و نقل قول را صورت بخشیده است. پس بر خلاف اصرار و تأکید مجتهد شبستری، در تلقی سنتی و مشهور از وحی



و نبوت، نبی در حکم بلندگو یا کانال صوتی نیست<sup>i</sup> که مجرای بی‌اراده ظهور و ارائه آیات قرآنی باشد. بلکه به فرموده قرآن، پیامبر 6 آیات وحی شده را بر مردم «تلاوت» می‌کند نظیر فرستاده و سفیری که پیام و گفتار فرمانده خود را بر مخاطبان قرائت می‌کند. طبیعی است که مخاطبان، آن گفتار را کلام آن فرمانده می‌دانند و چون او را گوینده می‌دانند نسبت به محتوای پیام (مثلاً دعوت به صلح یا تهدید به جنگ) واکنش جدی نشان می‌دهند حال آنکه اگر آن پیام را گفتار شخص آن واسطه بدانند به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند.

از همین جا روشن می‌شود که استدلال مجتهد شبستری مبنی بر اینکه اگر پیامبر صرفاً پیام رسان باشد، آیات قرآنی فاقد گوینده و در نتیجه فاقد «دلالت تصدیقیه» و «مراد جدی» می‌شود<sup>ii</sup> نیز هیچ وجهی ندارد. در مثال ما، فرمانده گوینده اصلی کلام و دارای فعل گفتاری تهدید یا ترغیب و دعوت به مصالحه است و واسطه و سفیر، دارای فعل گفتاری نقل قول و انتقال پیام است. فرمانده دارای اراده جدی و اراده تفهیمی نسبت به مخاطبانی است که پیام او را توسط واسطه و سفیر می‌شنوند. پس دلالت تصدیقیه و اراده جدی در کار است هر چند خود او فعل گفتاری خویش را در تخاطب با سفیر انجام داده است و با مخاطبان تهدید یا دعوت به صلح خویش مواجهه مستقیم نداشته است.

همان طور که اشاره شد مجتهد شبستری گاه برای استدلال بر نفی تلقی سنتی

i. مجتهد شبستری در موارد متعددی تصریح می‌کند که بر طبق نظر رایج و متداول از وحی، پیامبر صرفاً منتقل‌کننده اصوات و کلمات است نظیر بلندگو و مجاری صوتی، برای نمونه صفحه اول بخش اول قرائت نبوی از جهان در سایت دایره المعارف اسلامی به تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ رجوع کنید.

ii. مجتهد شبستری، قرائت نبوی از جهان (۱).

از وحی و اثبات اینکه شخص پیامبر 6 گوینده کلمات قرآنی است و واسطه انتقال پیام الهی نمی‌باشد به مسأله «غیرقابل فهم بودن» آن کلمات و آیات برای مخاطبان پیامبر تمسک می‌کند و در مواردی به مسأله «غیرقابل فهم همگانی بودن» آیات استدلال می‌کند. تقریر ایشان از غیرقابل فهم شدن آیات قرآن برای مخاطبان نبی 6 چنین است:

«برای نبی بنا به تجربه‌اش این جملات که او منتقل می‌کند یک گوینده دارد و آن خدا یا فرشته است و اما برای مخاطبان نبی این جملات گوینده ندارد. مخاطبانی که نمی‌توانند بدانند که در درون نبی چه می‌گذرد آیا کسی با او سخن می‌گوید؟ چه کسی با او سخن می‌گوید؟ همه اینها به دعوی نبی تجربه شخصی او است که تنها خود او ممکن است فهمی از آن داشته باشد آن هم نه فهمی سخن فهم کلام انسان. در این صورت اگر نبی این جملات را برای مخاطبان بخواند و از آن‌ها بخواهد که به عنوان کلام خدا به آن توجه کنند و معانی آن را بفهمند در حقیقت از آن‌ها می‌خواهد آن جملات را صرفاً از روی تعبد و ایمان به وی، کلام کسی (خدا) بدانند و معنا و مفهوم آن را هم همان بدانند که وی به صورت غیرعادی دریافت کرده است.<sup>1</sup> در این عبارات، ایشان به طور ناموجهی میان مقوله فهم و مقوله تصدیق به ارتباط نبی 6 با عالم الوهیت و دریافت وحی الهی پیوند ایجاد می‌کند. حال آنکه به طور منطقی هیچ توقف و ابتدایی میان این دو برقرار نیست. در داستان‌های تخیلی تمامی گفته‌های شخصیت‌های داستان که همگی غیرواقعی و ساخته تخیل نویسنده هستند، به فهم و درک ما در می‌آیند بی‌آن‌که به واقعی بودن آن

1. مجتهد شبستری، *قرائت نبوی از جهان*، بخش اول کلام نبوی.

شخصیت‌ها و صدور آن جملات از آنان اندکی باور داشته باشیم. فهم الفاظ و عبارات تابع کارکردهای زبان و مناسبات معنایی میان الفاظ و معانی است و دعاوی اشخاص در چگونگی وصول به آن عبارات و پذیرش و عدم پذیرش آن دعاوی توسط مخاطبان آن جملات هیچ نقشی در درک و فهم آنان از این عبارات نخواهد داشت. فرض کنید که شخصی ادعا کند که من با ارواح خبیثه و شیاطین ارتباط دارم و از قول آن‌ها کلمات و جملاتی را نقل کند. این جملات و عبارات برای مخاطبان مشخص، مفهوم و معنادار خواهد بود. هرچند ممکن است جمع کثیری از مخاطبان نه وجود ارواح خبیث و شیاطین را باور داشته باشند و نه ادعای او مبنی بر توانایی ارتباط با آن موجودات را. اساساً ساحت معرفت‌شناسی معنا و درک مفاد و مضمون جملات متفاوت از ساحت هستی‌شناختی و مباحث مربوط به باور به مضمون عبارات و دعاوی ناقل عبارات نسبت به منشأ پیدایش آن عبارات است.

مجتهد شبستری گاه با تمسک به این ادعا که منکرین رسالت و غیرمؤمنین به وجود خداوند نمی‌توانند فهمی از جملات قرآنی داشته باشند اعتقاد مشهور بلکه اتفاقی همه علماء مسلمان مبنی بر کلام الهی بودن قرآن را نفی می‌کند با این استدلال که زبان و کلام باید به طور همگانی قابل فهم باشد و این‌که جملات قرآن برای غیرمؤمنین فهم پذیر و معنادار نیست موجب آن است که گوینده این عبارات را شخص پیامبر بدانیم نه آن‌که خداوند گوینده باشد. تقریر وی از این استدلال چنین است:

نمی‌توانیم فرض کنیم گوینده این متن غیر از انسان است و مثلاً گوینده آن خداست و در عین حال این متن را قابل فهم برای همگان اعم از مؤمن و غیرمؤمن بدانیم. غیرمؤمن که به خدا عقیده ندارد چگونه می‌تواند این پیش فرض

و یا پیش فهم را داشته باشد که گوینده این متن خداست تا این متن را بفهمد. این مدعی که این متن از خداست که به پیامبر داده شده و او مانند یک بلندگو یا ضبط صوت بدون هیچ دخل و تصرفی آن را عیناً به مخاطبان منتقل کرده، متن را برای غیرمؤمن غیرقابل فهم می‌سازد. برای غیرمؤمن نه خدا می‌تواند گوینده فرض شود و نه پیامبر ... مدعا این است که برای مفهوم شدن کلام باید گوینده-ای انسانی نزد مخاطب مفروض باشد. اگر گوینده‌ای مفروض نباشد اصلاً کلامی برای مخاطب محقق نمی‌شود.<sup>۱</sup>

این تقریر افزون بر اشکالی که بر تقریر قبلی وارد کردیم، این ضعف را نیز در پی دارد که بدون هیچ دلیل و منطقی، لزوم وجود یک گوینده انسانی را پیش فرض امکان فهم متن می‌داند و از آنجا که بنا بر مبنای سنتی و رایج از وحی، خدا گوینده وحی است - که بشر نیست - و پیامبر نیز ناقل وحی است نه گوینده آن پس کلام و جملات قرآن قابل فهم نیست. انسان بودن استعمال کننده زبان و کلمات آن چه نقشی در قابلیت فهم آن دارد؟ فهم عبارات و ام‌دار پیوند الفاظ و معانی است و هر موجودی که بتواند با اراده استعمالی و تفهیمی خویش خلق اصوات کند و کلمات معناداری را به مخاطب خود منتقل سازد، فعل گفتاری انجام داده و فاعل ارتباطی شده است، فرشته باشد یا خداوند و یا هر موجود دیگری. فهم متن و عبارات به فهم کننده و مخاطب آشنای با مناسبات زبانی قائم است و جنس و نوع و شخص خالق اصوات و کلمات نقشی در فرایند فهم ندارند. و همان طور که در ذیل تقریر اشکال قبل اشاره داشتیم در نقل قول و رساندن پیام الهی توسط پیامبر گرچه غیرمؤمن تصدیقی نسبت به خداوند و

۱. مجتهد شبستری، *قرائت نبوی از جهان (۲)*، کلام خدا و کلام ایشان، پیش فهم‌های تفسیر آزاد

قرآن (۱)، سایت دایره المعارف اسلامی.

نبوت نبی ندارد اما این کلمات را منسوب به خداوند تخیلی می‌داند و او را گوینده ادعایی این جملات می‌داند نظیر این که در یک رمان تخیلی عبارات مذکور در یک دیالوگ را گفته‌های شخصیت غیرواقعی داستان می‌داند. از نظر غیرمؤمن، عبارات قرآن به ادعای پیامبر گفته‌های خداوند است. این عبارات قابل فهم برای اوست در عین حال که نه این ادعا را تصدیق می‌کند و نه پیامبری نبی ۶ را باور دارد.

دلیل و شاهد تاریخی دیگر مجتهد شبستری بر کلام نبی بودن قرآن، مبعوث بودن پیامبر ۶ است به گمان وی مبعوث بودن و برانگیخته بودن با، واسطه و پیام رسان بودن ناسازگار است که شرح آن گذشت.

این استدلال بسیار سطحی و فاقد دقت لازم است. وی می‌گوید بلندگو نمی‌تواند بر انگیزته و مبعوث باشد. گویی اگر معتقد شویم که قرآن کلام الهی است پیامبر را هم طراز یک مجرای صوتی و بلندگوی کلام الهی قرار داده‌ایم. حال آنکه بعثت علاوه بر انتقال پیام الهی و تبلیغ رسالات الله مشتمل بر عنصر تبیین معارف و حقایق ایمانی برای مردم و اتمام مکارم اخلاق و اسوه حسنه آدمیان شدن و تربیت نفوس و تزکیه مؤمنین نیز هست و بعثت نبوی برای برپایی و اقامه همه این خیرات است.<sup>۱</sup> مجاهدات نبوی در طی بیست و سه سال نه برای

۱. آیات و روایات متعددی به اهداف بعثت و شؤون نبوی فراتر از صرف تلاوت آیات قرآنی بر امت

اشاره دارد برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

(جمعه/۲)

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/۱۶۴)

صرف انتقال پیام الهی به مردم بلکه برای هدایت، تزکیه، تقویت ایمان، تحکیم مبانی اسلام و بسط و توسعه فرهنگ ایمانی، توحیدی و نفی عملی شرک و بت پرستی و اعتلای کلمه الله بوده است. همه اینها که جوهره بعثت است هیچ منافاتی با این که قرآن کلام الهی باشد، نخواهد داشت. و اتفاقاً هم‌خوانی و سازگاری انجام این امور، با فرستاده خدا بودن و حامل پیام و رسالت او بودن غیرقابل تردید است.

شاهد تاریخی سوم مجتهد شبستری آن است که اگر پیامبر صرفاً واسطه و ناقل پیام الهی باشد و کلمات قرآن از او صادر شده باشد، معنا ندارد که به ساحر و کاهن و شاعر بودن موصوف شود زیرا پیام رسان کاری از طرف خود نمی‌کند حال آن که ساحر و کاهن به سبب آن که منشأ صدور افعالی هستند به این اوصاف متصف می‌شوند.

پاسخ آن است که از قضا تمامی این اتصاف‌ها برای آن است که پیوند او با خداوند و فرستاده او بودن را انکار کنند. آنانکه نمی‌خواستند نبوت و فرستاده خدا بودنش را بپذیرند و ادعای وی مبنی بر کلام الهی بودن آیات قرآن را بر نمی‌تافتند چاره را در آن دیدند که او را شاعر یا مجنون و یا کاهن بنامند و الا اگر ادعای پیامبر آن بود که کلمات قرآن ساخته و پرداخته من است - نظیر هر سخن پرداز و متکلم - چه داعیه‌ای داشتند که در مقام انکار او را ساحر و شاعر بخوانند.

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ». (انفال/۶۵)

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (احزاب/۲۱)

قال رسول الله 6: «بعثت لاتمم مكارم الاخلاق».

انتساب الفاظ و ساختار متن قرآنی به پیامبر 6 گرچه قول شاذ و نادری است و بر خلاف اعتقاد قاطبه مسلمین است اما در دوران اخیر طرفدارانی پیدا کرده است. سرسید احمدخان هندی در کتاب *تفسیرالقرآن و هوالهدی و الفرقان* ترجمه سید محمد تقی فخر گیلانی بر آن است که معارف و معانی قرآن از خداوند است ولی قالب‌ها و ساختار متنی از شخص پیامبر است و این نظر را هم‌چنین به شاه ولی الله دهلوی صاحب *تفهیمات الهیه* نیز نسبت می‌دهد. اما آنچه مجتهد شبستری را متمایز می‌کند و قول او را شاذتر و متفاوت‌تر جلوه می‌دهد تأکید ایشان بر انتساب هر دو الفاظ و معانی قرآن به پیامبر است. همان‌طور که در بند (۲-۴) گزارش کردیم وی آیات قرآنی را تفسیر پیامبر از جهان می‌داند و بر آن است که پیامبر نگرش و بینش خود را گزارش می‌دهد، البته بینشی که به او داده شده است نه آن که ساخته و پرداخته ذهنیت خودش باشد. روشن است که این دیدگاه، در تقابل با باور رایج مسلمین و به مخالفت برخاستن با ایمان مؤمنین به وحی و رسالت و نبوت گوی سبقت را از دیگر افکار شاذ ربوده است.

به راستی استدلال و مبنای منطقی مجتهد شبستری در گرایش به این نظریه چیست؟ در سرتاسر مقالات و بیاناتی که به این بحث و ادعا اختصاص داده است هیچ برهانی بر این ادعا مشاهده نمی‌شود تنها نکته متصور که می‌تواند به زعم وی پایه استدلالی این تحلیل از محتوای آیات قرآنی قرار گیرد، آن است که به اعتقاد وی خداوند نمی‌تواند گوینده وحی و آیات قرآنی باشد و لزوماً برای قابل فهم بودن جملات قرآنی باید گوینده انسانی یعنی شخص پیامبر صادرکننده این کلمات و عبارات باشد که در همین صفحات اخیر بطلان و نادرستی این استدلال را به روشنی بیان نمودیم.

ملاحظه مهم دیگر در مورد تحلیل وی از ژانرشناسی متن وحیانی و تفسیری دانستن آیات قرآنی، آن است که آیا در محیط ایمانی و فضای دین باوری می توان میان نگاه به انسان و جهان و واقعیت انسان و جهان تفکیک قایل شد؟ آیا ایمان و باور از عمق جان به پاره‌ای گزاره‌ها و قضایای مربوط به خدا، معاد و انسان، منهای تصدیق به واقعیت داشتن مضامین مندرج در این گزاره‌ها عملاً امکان تحقق دارد؟ تابلویی را که وی از محتوای قرآن ترسیم می‌کند بار دیگر مرور می‌کنیم.

این آیات به زعم ایشان معرفت بخش نیستند و آنچه از این آیات راجع به خداوند، اوصاف خداوند، معاد، فرجام انسان، بهشت، دوزخ، فرشتگان، حوادث گذشته، سرنوشت امت‌ها و پیامبران پیشین آمده است هیچ کدام به عنوان گزارش واقعیت و حکایت آنچه هست و نیست نبوده است بلکه تنها حکایت نگاه و بینش پیامبر راجع به عالم و آدم است. سخن بنده آن است که اعتقاد و ایمان به موجودات و هستی‌ها (خدا، اوصاف خدا، معاد، بهشت، دوزخ، انبیاء پیشین و حوادث نازل بر امم گذشته) که از مقوله واقعیت‌ها (facts) هستند فارغ از اذعان و تصدیق به موجودیت آن واقعیت‌ها شکل نمی‌گیرد. اشتباه نشود، نمی‌خواهم بگویم هر که به هر چیزی ایمان و اعتقاد پیدا کرد لزوماً متعلق ایمان و اعتقاد وی در عالم خارج وجود دارد. نکته من آن است که در مرحله سابق بر تکوین اعتقاد و ایمان و باور، شخص مؤمن وجود متعلق ایمان خود را تصدیق کرده است.<sup>i</sup>

1. متعلق ایمان و باور عمیق قلبی گاه یک گزاره است، گزاره‌ای که به واسطه برهان و شاهد و استدلال یقین آوری مورد تصدیق نظری عقل قرار گرفته است و سپس به خواست و اراده فرد وارد در دایره ایمان و باور قلبی و درونی شخص می‌شود و گاه متعلق ایمان یک حقیقت وجودی است که شخص مؤمن با آن



چگونه می‌توان پذیرفت که اشخاصی، وجود داشتن یا نداشتن معاد، قیامت، بهشت، دوزخ، حیات پس از مرگ را در پراتنز قرار دهند و گزاره‌هایی معرفت بخش در این موارد را تصدیق نکنند یا اساساً به واقعیت خارجی داشتن این گونه امور فکر نکنند ولی با عمق جان به محتوای این قضایا باور و ایمان داشته باشند. آیا اگر پیامبر آن گونه که مجتهد شبستری تصویر می‌کند به مخاطبان اولیه خویش بازگو کند که آنچه من می‌گویم نگرش و بینش (Blick) من راجع به هستی انسان است بدون آنکه بخواهم بگویم چه چیزی هست، چه چیزی نیست و بدون آنکه بخواهم معرفتی راجع به این امور در اختیار شما قرار بدهم اما شما ایمان بیاورید و جان و مال و هستی خویش را در راه بسط و گسترش بینش و نگاه من به هستی و عالم فدا کنید؟ آیا چنین درخواستی منطقاً و عقلاً اجابت می‌شد؟

حقیقت ارتباط حضوری و وجودی برقرار می‌کند که در این صورت متعلق ایمان، خصلت گزاره‌ای ندارد. اما امر مشترک در هر دو قسم ایمان و باور قلبی و درونی آن است که متعلق ایمان به عنوان یک واقعیت و امر موجود مورد تصدیق و پذیرش مؤمن قرار گرفته است. معنا ندارد که در قسم دوم که گزاره‌ای متعلق ایمان نیست بلکه حقیقتی متعلق رابطه وجودی قرار گرفته است واقعیت داشتن و هست بودن آن متعلق مورد توجه و تصدیق فرد مؤمن نباشد اما همچنان شورمندانه و عاشقانه آن رابطه وجودی میان مؤمن و آن حقیقت برقرار باشد. به همین دلیل است که حتی ایمان گروی (فیدئیسیم) اشخاصی نظیر کی یر کگور که براهین عقلی و دلایل آفاقی برای ایمان را غیرضروری بلکه مخل و ویران‌گر می‌داند و حقیقت خدا را متعلق ایمان و حقیقت ایمان را رابطه وجودی مؤمن و خداوند می‌داند و متعلق ایمان را از سنخ گزاره نمی‌داند، نسبت به متعلق ایمان تصدیق دارد. تا انسان نسبت به حقیقتی تصدیق نداشته باشد و به موجودیت و هست بودن آن باوری نداشته باشد رابطه وجودی شورمندانه و ایمانی برقرار نمی‌کند. برای مطالعه بیشتر به منبع ذیل مراجعه کنید: اکبری، رضا، ۱۳۸۴: ایمان گروی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: ۱۹ تا

از مقوله بررسی ادله مجتهد شبستری بر صحت مدعای خویش که بگذریم شاید یک راه بسیار منطقی و معقول برای راستی‌آزمایی ادعای وی راجع به محتوای آیات قرآنی، آن باشد که به سراغ آیات قرآنی، برویم و مشاهده و بررسی کنیم که آیا آیات قرآنی چنین ادعایی را بر می‌تابند و با آن وفاق و سازگاری دارند یا آنکه به صراحت ادعای ایشان مبنی بر کلام پیامبر بودن و گزارش بینش و نگاه وی بودن را نفی می‌کنند. حقیقت آن است که آیات قرآنی به صراحت هرچه تمام‌تر این ادعاها را نفی می‌کنند که در اینجا به اختصار تنها به برخی از این آیات اشاره می‌شود.

۱- «وَأَنْتَ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتَسَدِّدًا» (کهف: ۲۷)؛ (و آنچه از کتاب پروردگارت به سوی تو وحی شده است، تلاوت کن هرگز کلمات او را تبدیل کننده‌ای نیست و هرگز غیر از او پناهی نخواهی یافت).

۲- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف: ۲-۳) (حقاً که ما آن را به صورت قرآنی عربی فرو فرستادیم تا به خرد دریابید. ما با وحی این قرآن به تو بهترین قصه را با بهترین شیوه داستان سرایی بر تو می‌خوانیم و حقیقت این است که تو پیش از این از بی‌خبران بودی)

۳- «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء: ۱۰۶) (ما قرآن را جزء به جزء بر تو فرستادیم تا تو نیز به تدریج آن را بر مردم قرائت کنی و ما قرآن را به تدریج نازل کردیم).

۴- «وَإِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمَنُونَ \* وَ لَّا بِقَوْلِ

كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ \* وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ \*  
لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* (سوره الحاقه ۴۶ - ۴۰) که {قرآن} به  
قطعا گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است. \* و آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به  
آن] ایمان دارید. و نه گفتار کاهنی [که] کمتر [از آن] پند می‌گیرید. [پیام] فرود  
آمده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان. و اگر او پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود،  
دست راستش را سخت می‌گرفتیم، پس رگ قلبش را پاره می‌کردیم).

این آیات که تنها، اندکی از آیات فراوانی است که راجع به قرآن و نسبت آن  
با خداوند و انزال آن از جانب خداوند بر پیامبر سخن می‌گویند به خوبی نشان  
می‌دهند که به چه میزان مدعیات جناب شبستری بر خلاف دلالت این آیات  
است. برای نمونه به چند مورد از این مخالفت‌ها و ناسازگاری‌ها اشاره می‌شود:

الف) این آیات و آیات شبیه آن به روشنی وحی را امر نازل شده بر پیامبر  
می‌داند که پیامبر مأمور به تلاوت آن بر امت بوده است حال آنکه از نظر مجتهد  
شبستری وحی امر نازل شده بر پیامبر یا قرآن نیست، بلکه ایجاد توانایی و قدرت  
در پیامبر در پدیدآوردن و ساختن آیات قرآنی است یعنی وحی به معنای  
برانگیختن و توانا سازی پیامبر بر ایجاد و صدور آیات قرآنی است<sup>۱</sup> نه آنکه خود  
قرآن، وحی الهی باشد.

ب) قرآن به لحاظ لفظ و معنا و با صفت عربیت آن به خداوند منسوب است  
و او آیات عربی قرآن را بر پیامبر نازل کرده است حال آنکه از نظر مجتهد  
شبستری الفاظ و معانی قرآن منسوب به پیامبر و صادر شده توسط او است و  
پیامبر گوینده جملات و آیات قرآنی است.

۱. مجتهد شبستری، *قرآنت نبوی از جهان (۱)*، بخش اول کلام نبوی.

ج) بر طبق این قبیل آیات پیامبر پیام رسان و تلاوت کننده آیات است نه صادر کننده و گوینده عبارات و آیات قرآنی اما مجتهد شبستری بر خلاف دلالت صریح اینگونه آیات بر این نکته اصرار می‌ورزد که اساساً ناممکن است که خداوند گوینده، پیامبر ناقل و پیام رسان کلام الهی باشد زیرا زبان و فهم آن در شرایطی اتفاق می‌افتد که گوینده انسانی در کار باشد.

د) بر اساس مفاد این آیات و آیات مشابه فراوان دیگر و نیز سخنان پیامبر اکرم (از جمله حدیث ثقلین که در آن قرآن «کتاب خدا» توصیف شده است) قرآن سخن خدا است، حال آنکه آقای شبستری ادعا کرده است پیامبر چنین ادعایی نداشته است.

به نظر می‌رسد که جناب مجتهد شبستری از ناسازگاری و مخالفت این قبیل آیات با تحلیل و نظریه خویش غافل نیست اما واکنش ایشان به اینگونه استشهدات قرآنی در نفی مختار ایشان در نوع خود جالب و تعجب برانگیز است. وی در مقابل این استدلال که آیاتی از قرآن بر این دلالت دارد که خداوند گوینده آیات است و آن را بر پیامبر نازل کرده و این که خداوند مستقیماً مؤمنین و مخاطبین را مورد خطاب قرار می‌دهد، چنین می‌گوید:

«حل این مشکل آسان است راه حل این است که پس از پذیرش این که مصحف یک گوینده انسانی (پیامبر) دارد قدم در وادی علوم ادبی، معانی، بیان و بدیع بگذاریم. در این علوم مسلم شده که از سبک‌ها و انواع ادبی بکار برده شده در یک متن نمی‌توان به دست آورد که گوینده و مخاطب واقعاً چه کسانی هستند. آیا گوینده و مخاطب در عالم خارج یک شخص است یا دو شخص. شخص واحد می‌تواند در یک متن هم گوینده باشد و هم مخاطب. هم به

صورت شخص اول سخن گوید هم به صورت شخص دوم و سوم. در متون ادبی و دینی بازی‌های هنری شگفت‌انگیز وجود دارد. .... چرا یک پیامبر که وجودش از سخن خدا لبریز شده (رسالت) نمی‌تواند طوری سخن بگوید که گویی خدا سخن می‌گوید طوری خطاب و عتاب کند که گویی خدا عتاب و خطاب می‌کند؟ .... پیامبر فیلسوف نیست تا مرتب و منظم سخن بگوید. اگر پیامبر از کلام خدا مست است پس سخن او مستانه و پریشان است. پیامبران وضعیت‌های وجودی بسیار متفاوت موج و طوفانی پیدا می‌کنند.<sup>۱</sup>

تابلویی که عبارات فوق از شخصیت پیامبر ۶ ترسیم می‌کند با کمال تأسف و تأثر یادآور نسبت‌های معاندان صدر اسلام نسبت به شخصیت ملکوتی و ستودنی پیامبر است. جناب شبستری پیامبر را انسان سرمست، و از تعادل خارج شده‌ای تصویر می‌کند که به سبب برانگیختگی و بعثت، نامنظم و آشفته سخن می‌گوید و در موقعیت‌های گوناگون شخصیتی سیال و مواج و فاقد ثبات از خود نشان می‌دهد و از سر بازی‌گری و تفنن هنری بر خلاف واقع چنان وانمود می‌کند که با فرشتگان در ارتباط است و فرشته وحی بر او آیاتی نازل می‌کند و اینکه از جانب خداوند مأمور به تلاوت آیات بر مردم است حال آنکه در تمامی موارد در حقیقت چنین نیست و او گوینده این آیات و خالق آنها است و سرگرمی وی به فنون بلاغت و هنرورزی‌های ادبی او را به این گونه سخنان کشانده است.

آیا به راستی ایشان تصور نمی‌کنند که با این گونه انتساب‌های ناروا به ساحت نبوی و قرآن شریف بنیان ایمان و وحی و رسالت را ویران می‌کنند؟ این

۱. مجتهد شبستری *قرائت نبوی از جهان (۲) کلام خدا و کلام انسان*، پیش فهم‌های تفسیر آزاد قرآن،

چه صناعت ادبی و بلاغی است که در طول تاریخ اسلام نسل‌های فراوان از دانشمندان و عالمان علوم اسلامی و ادیبان و سخن‌شناسان برجسته ادبیات عرب همگی خلاف آن را فهمیده‌اند و آیات قرآنی فوق را حاکی از رابطه پیامبری و رسالت و انتقال و تلاوت آیات الهی بر امت دانسته‌اند و این تنها جناب شبستری است که پرده از این راز تاریخی برداشته و تمامی این صراحت‌ها و دلالت‌های روشن را حمل بر آشفته‌گویی مستانه و خیال‌پردازی ادبی و هنری کرده است و با این کشف تام، همگان را از حیرت به در آورده است.

اساساً این‌گونه نگاه و تحلیل نسبت به آیات قرآنی باب هرگونه استشهاد و استدلال به آیات قرآنی در هر موضوع معرفتی و علمی را مسدود می‌کند. اگر آیات قرآن کلامی نامنظم و برخاسته از شورمندی و سرمستی ناشی از بعثت و برانگیختگی است و از سوی دیگر غیر معرفت‌بخش و فقط به غرض ارجاع همه چیز به خداوند ادا شده است و تفسیر پیامبر از هستی و جهان است، بدون آنکه به داعی گزارش و اخبار از هست و نیست عالم بیان شده باشد جای این پرسش است که دیگر این کتاب در هیچ ساحتی از ساحت‌های اسلامی منبع نخواهد بود نه در تبیین اعتقادات و معارف به کار می‌آید و نه در باب استنباط احکام شرعی؛ زیرا مجتهد شبستری تصریح می‌کند که احکام و شریعت مطرح در قرآن واکنشی انفعالی نسبت به زمینه تاریخی عصر بعثت بوده است. بت پرستان و مشرکان جاهلی برای خود احکام و مقرراتی داشتند و برای بت‌ها و معبودهای خویش عباداتی انجام می‌دادند. پیامبر این احکام و شرایع را به خدا ارجاع داد و به آنها رنگ توحیدی زد بدون آنکه این احکام تشریح الهی باشد و پیامبر مأمور به ابلاغ و تلاوت این احکام جعل شده شرعی بر مردم باشد. روشن

است که التفات و آگاهی به این نوع نگاه به متنی و حیانی، ویژگی منبع معرفت و مرجع سامان‌دهی حیات فردی و جمعی را از آن می‌ستاند.



## منابع

- اکبری، رضا، ۱۳۸۴، *ایمان گروی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سایت دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۷/۲/۸.
- صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار.
- گفت و گو با محمد مجتهد شبستری، *فصلنامه مدرسه*، ۱۸ آبان ۱۳۸۶.
- واعظی، احمد، *نظریه تفسیر متن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

